

نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان

الهه کولایی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۸

تاریخ تصویب: ۸۹/۹/۳

چکیده

با وجود پیشرفت‌های گوناگونی که در تأمین نیازهای گوناگون بشر شکل گرفته است، همچنان موضوع تأمین انرژی برای همه کشورهای جهان در بالاترین اولویت قرار دارد. برای قدرت‌های بزرگ جهانی، به ویژه آمریکا، که در پی فروپاشی اتحاد شوروی، تلاش گسترده‌ای را برای شکل بخشیدن به یک نظم هژمونیک سازمان داده، تأمین امنیت انرژی جایگاه مهمتری را به خود اختصاص داده است. پدیدار شدن قدرت‌های اقتصادی رو به رشد و شکوفایی ضرورت این نگرش استراتژیک به حوزه‌های تأمین انرژی در جهان را روشن‌تر ساخته است. در چنین شرایطی فدراسیون روسیه نیز، که پس از تجزیه اتحاد شوروی، به عنوان ابرقدرت انرژی با بهره‌گیری از منابع عظیم نفت و گاز خود، کوشیده نقش فعالی را در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی بازی کند. اینک نفت و گاز ایران، همانند

۱. استاد و عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (Ekolae@ut.ac.ir)

دهه‌های گذشته، به عنوان عاملی مؤثر در تأمین امنیت انرژی در منطقه و جهان مطرح است. حضور مؤثر آمریکا در خلیج فارس و به ویژه در عراق و نیز افغانستان، اهمیت ایران را در تأمین امنیت انرژی در این منطقه‌ی استراتژیک جهان، اعتبار بیشتری بخشیده است. در این نوشتار، نویسنده به بررسی تأثیر دگرگونی‌های سیاسی-امنیتی پس از پایان نظام دو قطبی، بر نقش و تأثیر ایران در تأمین امنیت انرژی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: امنیت انرژی، ایران، خاورمیانه، خلیج فارس، دریای خزر، آمریکا، روسیه.

مقدمه

تصمیم فرماندهی نیروی دریایی بریتانیا، در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول، برای استفاده از موتورهای نفت‌سوز به جای زغال‌سنگ‌سوز، آغازی برای ایجاد پیوند در میان نفت و امنیت بود. پس از آن مفهوم "امنیت انرژی" ابعادی رو به گسترش و تعمیق یافت، تا امروز که عرضه‌ی انرژی و مسایل مربوط به آن، به زیرساخت اصلی رشد و توسعه‌ی همه‌ی کشورهای در جهان تبدیل شده است (Stringer, 2008:1-3).

جهانی شدن اقتصاد و سیاست بر اهمیت این مسأله افزوده است. مرزهای امنیت با منافع کشورهای جهان انطباق پیدا کرده است. در روند پرشتاب جهانی شدن، منافع اقتصادی همه‌ی کشورهای جهان با بازارهای جهانی پیوندهای بیشتری یافته است. اینک رشد اقتصادی و قدرت سیاسی کشورها با امنیت انرژی ارتباط تنگاتنگی پیدا کرده است. افزایش یا کاهش بهای انرژی در بازارهای جهانی دارای آثار فوری بر اقتصاد و سیاست همه‌ی کشورها، نه تنها کشورهای صادرکننده‌ی نفت و گاز طبیعی است. بر همین اساس مسیرهای انتقال انرژی، یافتن بهترین و با صرفه‌ترین راه‌ها، در شکل‌گیری سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، جایگاه مهمی به دست آورده است. بازیگران قدرتمند جهانی و شرکت‌های فراملیتی برای دستیابی به منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن، به ویژه

در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی رقابت‌های وسیعی را در غرب آسیا (خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی) سازمان داده‌اند. اینک دستیابی کشورهای جهان به انرژی موردنیاز آنها و کنترل آن، در سیاست بین‌الملل از اهمیت چشمگیری برخوردار شده است. دولت‌ها در سراسر جهان همه‌ی ابزارهای خود از دیپلماسی و اطلاعات تا اقتصاد و نیروهای نظامی را در جهت تأمین امنیت انرژی مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند.

بیش از دوسوم افزایش مصرف انرژی جهان، در کشورهای در حال توسعه‌ای صورت می‌گیرد که دارای جمعیت‌های عظیم و رشد اقتصادی بالا هستند. تأثیر رشد اقتصادی چین و هند بر افزایش تقاضا برای انرژی بسیار قابل توجه بوده است. تا دهه‌ی ۱۹۷۰ ایالات متحده دو برابر آسیا انرژی مصرف می‌کرد، در سال ۲۰۰۵ برای نخستین بار مصرف انرژی در آسیا از آمریکای شمالی پیشی گرفت. هرچند تلاش وسیعی به منظور یافتن بدیل‌های گوناگون برای نیازهای انرژی در جهان صورت گرفته، ولی همچنان نفت بزرگترین منبع تأمین انرژی در جهان است، که دوسوم آن در بخش حمل و نقل مصرف می‌شود، هرچند گاز طبیعی هم تا حدودی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مهمترین آثار جهانی شدن در عرضه‌ی انرژی و امنیت آن، در پی توفان‌های کاترینیا و ریتا در آمریکا خود را به نمایش گذاشت، که نه فقط بازار انرژی در این کشور، بلکه بازار جهانی انرژی را تحت تأثیر قرار داد (Yergin, 2005:70) و نخستین بحران یکپارچه‌ی انرژی در جهان قرن ۲۱ را آشکار ساخت.

تنوع منابع و گوناگونی در دسترسی به انرژی موردنیاز، به بخش مهمی از مؤلفه‌های سیاست‌های جهانی به منظور تأمین امنیت انرژی تبدیل شده است. چرچیل گفته بود: "امنیت و اطمینان از تأمین نفت در تنوع و فقط تنوع در دستیابی به آن وابسته است." به این ترتیب او اصل اساسی و بنیادین امنیت انرژی را بیان کرد: "تنوع در عرضه، منابع و مسیرهای دستیابی"؛ این اصل همچنان با قدرت و نفوذ در عرصه‌ی امنیت انرژی جهان

حضور دارد. تنوع در منابع تأمین انرژی یکی از مهمترین تضمین‌های امنیت انرژی است و در واقع نکته مهم و حیاتی تأمین آن است (Stringer, 2008, pp.7-11).

توجه چین به آفریقا یکی از مشهودترین مثال‌ها در این زمینه است. چین که پس از آمریکا بزرگترین مصرف‌کننده انرژی در جهان است، دیپلماسی فعالی را در این قاره سازمان داده است. براساس برخی برآوردها مصرف انرژی چین از ۲۲۰ میلیون تن در سال ۲۰۰۰ به ۵۹۰ میلیون تن در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید (Stringer, 2008).

براساس برآوردهای سازمان بین‌المللی انرژی تا سال ۲۰۳۰ مصرف جهانی نفت ۶۰ درصد افزایش خواهد یافت، که بخش حمل و نقل بیشترین رشد را خواهد داشت. در سال ۲۰۳۰ تعداد ماشین‌ها از ۷۰۰ میلیون امروزی به ۱/۲۵ میلیارد خواهد رسید. هرچند مصرف گاز طبیعی هم مورد توجه قرار گرفته، ولی به دلایل فنی و اقتصادی باید بیشتر از خطوط لوله برای انتقال آن بهره گرفت، که این مسأله جاذبه‌های جهانی آنرا کاهش می‌دهد. براساس ملاحظات فنی ۷۰ درصد گاز جهان از بازارهای محلی تأمین می‌شود.

مفهوم امنیت انرژی

بالا رفتن بهای نفت با افزایش ملی‌گرایی در حوزه‌ی انرژی همراه بوده است. امنیت انرژی را می‌توان در نگرش‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ارزیابی کرد (Isbell, 2007:2-7).

کشورهای واردکننده نگران امنیت انرژی در بلندمدت هستند؛ هرچند بحران گاز در ژانویه ۲۰۰۶ با بستن شیر گاز روسیه روی اوکراین و در آغاز ۲۰۰۷ بسته شدن گاز این کشور روی روسیه سفید، با رویه‌های سیاسی حل و فصل شد؛ ولی نگرانی ایجاد شده برای امنیت انرژی باقی ماند. تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ اعراب، وابستگی کشورهای CIS به روسیه و تلاش‌های جدید این کشور برای احیای سلطه‌ی دوران اتحاد شوروی، خود بر اهمیت این موضوع افزوده است (کولایی، ۱۳۸۵: فصل دوم).

همه‌ی کشورهای صنعتی پیشرفته‌ی جهان به واردات انرژی وابسته هستند، که نقش آن در حیات و سرنوشت کشورهای صادرکننده نیز بسیار مهم است. برای نمونه در روسیه ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی GDP، ۶۵ درصد درآمد ارزی و دست کم ۳۰ درصد درآمدهای دولت فدرال از محل صدور منابع انرژی به دست می‌آید (۲۵ درصد آن از سوی شرکت گاز پروم تأمین می‌شود).

نقش انرژی در رابطه‌ی روسیه با اروپا، آمریکا با ونزوئلا، خلیج فارس با شرق آسیا، مسایل پالایشگاهی (توفان کاترینیا)، مسایل ژئوپلیتیکی (ایران و شورای امنیت) و مسأله تروریسم حساسیت بازار جهانی در برابر بها و عرضه‌ی انرژی افزایش داده است. انتقال نفت و گاز در جهان با امنیت و مسائل سیاسی پیوندی عمیق و تنگاتنگ دارد. در روابط روسیه و جمهوری‌های پیرامون آن، موضوع انتقال انرژی از جایگاه مهمی برخوردار است، استفاده از اهرم انرژی برای بازسازی روابط مسلط دوران اتحاد شوروی مورد توجه قرار دارد. ناتو و نهادهای بین‌المللی امنیتی هم تأمین امنیت انرژی و انتقال آنرا در دستور کار خود قرار داده‌اند.

ملاحظات میان‌مدت تأمین امنیت عرضه‌ی انرژی و تولید کافی آن با ملی‌گرایی انرژی پیوند یافته است. براساس برآوردهای موجود از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۳۰ تقاضای انرژی ۵۰ درصد افزایش می‌یابد و برای تأمین آن به ۲۳ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری نیاز است. فقط در حوزه‌ی نفت ۴ تریلیون دلار مورد نیاز است. ملاحظات بلندمدت به مسائل ژئوپلیتیکی و زیست‌محیطی مربوط است، که با ملی‌گرایی انرژی پیوند یافته است: ملی‌گرایی کشورها در دستیابی به انرژی، منابع فسیلی و برتری در آن، یا ملی‌گرایی کشورها در تأمین انرژی؛ به این ترتیب نیاز به مدیریت منابع انرژی بر دامنه‌ی همکاری‌ها و رقابت‌های بین‌المللی افزوده است.

امنیت انرژی به مرکز مفهوم منافع ملی و در همان حال به تهدیدی علیه آن تبدیل شده است. در برخی موارد کاربرد نیروهای نظامی هم برای پاسخ به این تهدید مورد توجه قرار گرفته است. امنیت انرژی در بدترین سناریو می‌تواند سبب شود، دولت‌های پیشرفته اقداماتی را دنبال کنند که جنگ یکی از آنها است. نظامی شدن تأمین امنیت انرژی به معنی اجرای سیاست‌هایی است که تولیدکنندگان عمده را به عرضه ناچار سازد، یا قیمت‌های بالای انرژی را مهار سازد. اینک یک استراتژی جهانی برای رویارویی با خودداری تولیدکنندگان از عرضه منابع انرژی شکل گرفته است.

از دست رفتن اتحاد تقاضاکنندگان در بازار به تغییر قیمت می‌انجامد. تغییر در بازار، موقعیت اساسی برخی از شرکت‌کنندگان را تغییر می‌دهد. اقدامات تأمین امنیت بازار، تأکید بر دسترسی عمومی به بازارهای انرژی، تصرف منابع انرژی با اقدامات نظامی از جمله نکات مورد توجه در عرصه امنیت انرژی است. نابودی منابع انرژی در صورت عدم ارائه به مصرف‌کنندگان، رقابت نظامی در رسیدن به منابع جدید انرژی، کنترل منابع انرژی از طریق دولت‌های دست‌نشانده، ساقط کردن دولت‌ها، اقدام نظامی برای کنترل مسیرهای عبور و انتقال انرژی، اقدام نظامی برای حمایت از دولت‌های موجود، مقابله با اقدام‌های تروریستی مانند تهدیدهای بن‌لادن و ایمن‌الظواهری، حفاظت از مناطق اصلی عبور، از جمله روش‌های مورد توجه برای تأمین امنیت انرژی است.

حملات تروریستی و آسیب‌پذیری زیرساخت‌ها، نیاز به کاهش تهدید گسترش تجاری سوخت هسته‌ای، وابستگی آمریکا و اروپا به وارد کردن گاز طبیعی، وابستگی فزاینده کشورهای در حال توسعه به واردات انرژی به ویژه چین و هند، تغییرهای آب و هوایی و تقابل شمال و جنوب از دغدغه‌های این حوزه است. به این ترتیب در جهت افزایش کارآمدی مصرف نفت و گاز، جابه‌جایی سوخت‌های فسیلی با سوخت‌های دیگر، تشویق تأمین نفت و گاز از منابع غیر از خلیج فارس، سرمایه‌گذاری در منابع جدید و یافتن

روش‌ها و تکنولوژی‌های جدید اقدامات گوناگونی انجام شده است. تأمین امنیت انتقال انرژی به تلاش جهانی برای هماهنگی و همکاری جهانی منجر شده است.

اهمیت خاورمیانه و خلیج فارس

بیش از هفتاد سال است که خاورمیانه و خلیج فارس مهمترین منبع استراتژیک تأمین انرژی جهان است. خاورمیانه برخوردار از این منابع حیاتی در اقتصاد و سیاست جهان، ده‌ها سال است به کانون رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. بالغ بر ۲۲ درصد واردات انرژی آمریکا، ۳۶ درصد انرژی کشورهای OECD، ۴۰ درصد انرژی موردنیاز چین، ۸۰ درصد منابع انرژی موردنیاز ژاپن و کره جنوبی و ۶۰ درصد انرژی هند در سال ۲۰۰۶ از این منطقه تأمین شد. کانادا هم ۴۵ درصد نفت وارداتی خود را از این منطقه تأمین می‌کند. در این میان چین و هند با بیشترین مصرف و نیاز روزافزون از اهمیت چشمگیری برخوردار هستند. این کشورها تا سال ۲۰۳۰ بالغ بر ۸۰ درصد انرژی خود را باید از خاورمیانه و خلیج فارس تأمین کنند.

(Energy Information Administration, <http://eia.gov/imp/imports.html>)

برخلاف تلاش‌های اعضای اوپک برای کنترل بازار جهانی انرژی، براساس برآورد شرکت اکسون-موبیل، تولید کشورهای غیراوپک (مانند روسیه و آفریقای جنوبی) می‌تواند کمبودهای ناشی از محدودیت‌های عرضه‌ی اعضای اوپک را در سال‌های آینده جبران کنند (www.heritage.org/research/middleeast/bg1982.cfm).

تهدید ایران که اگر آمریکا حرکت اشتباهی را انجام دهد، امنیت انتقال انرژی خلیج فارس به خطر خواهد افتاد، سبب بروز نگرانی جدی در منطقه و جهان شده است. کنترل ایران بر تنگه هرمز، ایفای نقش مهم آنرا در تأمین امنیت انرژی جهان در پی داشته است، زیرا بازار نفت جهان به عبور آن از این تنگه وابسته است. از دیدگاه سازمان بین‌المللی انرژی، ۹۵ درصد اقتصاد جهانی به تصمیم‌های ۶-۵ کشور در خاورمیانه وابسته

است (Wall Street Journal, 2005)؛ که با مسایل قومی، بحران‌های سیاسی، تروریسم فساد و اقتدارگرایی روبه‌رو است. عربستان و ایران در این منطقه بازیگران مهمی در امنیت انرژی جهانی هستند (Cordesman, 2006:21-22).

عربستان بزرگترین اقتصاد در خاورمیانه و شمال آفریقا را با ۱۵/۶۰۰ دلار درآمد ناخالص سرانه‌ی GNP و ۳۲ درصد تولید ناخالص داخلی GDP سرانه‌ی جهان عرب دارد (Cordesman, 2006:37).

پس از ۱۱ سپتامبر موضوع تروریسم و ریشه‌های آن در خاورمیانه مورد توجه بیشتر قرار گرفت. از یک‌سو سیاست‌های ضدبشری اسرائیل بر ابعاد تهدید و بی‌ثباتی در این منطقه افزوده است. این سیاست‌ها به رشد افراط‌گرایی محلی شدت بخشیده است. اسرائیل که امنیت خود را در ناامنی بیشتر در منطقه جستجو می‌کند، از رفتارهای ضد خود، بسیار بهره‌برداری کرده است. از سوی دیگر وهابی‌گری و سلفی‌گری که از سوی عربستان سعودی حمایت می‌شود، ارتباط استراتژیک رهبران آنرا با آمریکا و جایگاه این کشور در تأمین امنیت انرژی جهان به شدت مورد تهدید قرار داده است. وهابیون عربستان سعودی بخش مهمی از هزینه‌های حمایت از اسلام‌گرایان افراطی در جهان اسلام را تأمین می‌کنند. در این زمینه شورشیان در عراق هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. نقش ایران هم در حمایت از حزب‌الله و حماس نیز به نوبه خود قابل توجه است.

خلیج‌فارس از دهه‌های پیشین محور سیاست امنیت انرژی آمریکا بود، در سال‌های پس از تجزیه اتحاد شوروی، حوزه‌ی دریای مازندران هم به آن اضافه شد. هرچند ۳-۴ درصد منابع شناخته شده‌ی انرژی جهان در این دریاچه قرار دارد، ولی دستیابی و کنترل آن در بازی استراتژیک روسیه و آمریکا از اهمیت بسیاری برخوردار است. انتظار می‌رفت جنگ عراق و اشغال آن توسط آمریکا به کاهش اهمیت این حوزه بیانجامد، ولی چنین نشد.

براساس برآوردهای چشم‌انداز انرژی جهان در ۲۰۰۷، ۱۶ درصد نفت جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند که در سال ۲۰۳۰ به بیش از ۳۰ درصد خواهد رسید (Henderson, 2008:12). در سال ۲۰۰۶ کشورهای خلیج فارس ۲۸ درصد نفت جهان را تأمین کردند، در حالی که ۵۵ درصد منابع آنرا در اختیار داشتند (Henderson, 2008, p.13).

۲۲ درصد منابع شناخته شده‌ی خاورمیانه در عربستان است، که در سال ۲۰۰۸ حدود ۱۰/۵ بشکه در روز نفت صادر کرده است. عربستان سعودی در تأمین نفت آمریکا نقش برجسته‌ای دارد. آمریکا باید روزانه ۱۱ میلیون بشکه نفت وارد کند. هرچند پس از ۱۱ سپتامبر مدتی کوتاه روسیه این نقش را عهده‌دار شد، ولی شکاف‌های رو به تعمیق در روابط آمریکا و روسیه، از جمله عوامل تداوم این الگوی رفتاری شد. منابع انرژی حوزه‌ی خزر، می‌تواند برای ایجاد و حفظ نظام جهانی موردنظر آمریکا و حل و فصل مسائل بین‌المللی در این چارچوب اثرگذار باشد. در این زمینه عدم دستیابی روسیه به این اهرم و بهره‌گیری از آن در احیای نظام پیشین قدرت، برای آمریکا اهمیت اساسی دارد.

نفت برای تقویت و ترویج احساسات ضدغربی در کشورهای خاورمیانه شرایط بی‌نظیری را ارائه کرده است. مداخله‌های گوناگون قدرت‌های جهانی در کشورهای این منطقه، مانند کودتای آمریکایی-انگلیسی اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) به افزایش بی‌اعتمادی در میان مردم این کشورها دامن زده است. همچنین صادرات نفت فرآیندهای دمکراتیک‌سازی در این جوامع را به شدت تخریب کرده است. در همان زمان آثار جهانی شدن به گسترش تقاضا برای آن دامن می‌زند. رابطه‌ی معکوس نفت و دمکراتیک‌سازی در این کشورها به بیان‌های گوناگون مطرح شده است. توماس فریدمن، سر مقاله‌نویس نیویورک تایمز، قانون اول سیاست نفت "Petro-politics" را حرکت متعارض افزایش بهای نفت و پیشرفت دمکراتیک‌سازی در این کشورها خوانده است. بر این اساس در

خاورمیانه دموکراتیک شدن در کشورهایی رخ می‌دهد که به قدرت نفتی وابسته نیستند (Friedman, 2006).

هرچند در خاورمیانه منازعه‌ی اعراب و اسرائیل لاینحل باقی مانده، ولی بیشتر جنگ‌ها در میان خود کشورهای مسلمان رخ داده، که بی‌ثباتی ناشی از آن امنیت انرژی در جهان را نیز مورد تهدید قرار داده است. جنگ ایران و عراق، حمله‌ی عراق به کویت در این زمینه قابل اشاره است. در چنین شرایطی خاورمیانه با خرید تسلیحات و مسلح کردن خود با جدیدترین سیستم‌های تسلیحات، به کانون تهدیدهای عینی و پردامنه‌ای تبدیل شده، که امنیت انرژی در منطقه و جهان را با تهدیدهای جدی روبه‌رو کرده است. حکومت‌های اقتدارگرای منطقه خود سبب تشدید این بی‌ثباتی‌ها شده‌اند. آمریکا برای امنیت بخشیدن به تأمین انرژی از خلیج‌فارس، شکل دادن به ائتلاف‌های منطقه‌ای را به گونه‌ای مستمر دنبال کرده است. آمریکا برای تأمین امنیت متحدان منطقه‌ای خود و در حقیقت امنیت انرژی، سیاست‌های خود را تنظیم کرده است. آیین آیزنهاور و سپس کارتر نیز در این زمینه اجرا شد. کارتر تعرض به صدور نفت از خلیج‌فارس را در چارچوب منافع ملی آمریکا مورد ارزیابی قرار داد. بر این اساس بهره‌گیری ایران از تنگه هرمز و عبور نفت از این تنگه اهمیت استراتژیک یافت. برای آمریکا امنیت انرژی با امنیت مسیرهای انتقال آن و کنترل این مسیرها برابر است. اقدامات بعدی آمریکا در کویت و عراق نیز در این چارچوب صورت گرفت.

حضور چین و هند هم در خلیج‌فارس، براساس نیازهای روزافزون هر دو کشور به گونه‌ی پایدارگسترش یافته است. چین نه تنها از اقدامات تجاری و دیپلماتیک، بلکه از همکاری‌های نظامی و تسلیحاتی نیز بهره می‌گیرد. هند برخلاف چین، در مسیر روابط سازنده با آمریکا چالش‌های کمتری را ایجاد کرده است. به هر حال فعالیت‌های این دو

کشور در خاورمیانه، نقش مسلط آمریکا را که در دهه‌های گذشته صورت یافته، مورد چالش جدی قرار داده است.

ملاحظات اروپا

افزایش چشمگیر بهای نفت در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۲۰۱۰ سبب شکل‌گیری بحران‌های جدی در روند رشد و توسعه‌ی بسیاری از کشورهای جهان شد. افزایش هزینه‌ی واردات انرژی به کاهش نرخ رشد، کاهش اشتغال و افزایش بیکاری و کسری تجاری برای کشورهای اروپایی، مانند بسیاری از کشورهای جهان منجر شد. با توجه به افزایش بهای کالاهای مختلف وارداتی به کشورهای صادرکننده‌ی نفت، خود این کشورها هم از پیامدهای آسیب‌زای این روند در امان نماندند.

بخش مهمی از تولید برق اروپا مدیون واردات ۴۰ درصد گاز از روسیه، ۳۰ درصد الجزایر و ۲۵ درصد از نروژ است. تا سال ۲۰۳۰ واردات گازاروپا از روسیه به ۶۰ درصد می‌رسد (Blank, 2006:7)، که اهمیت روابط روسیه و اروپا را آشکار می‌سازد. آمریکا و اروپا در مورد چگونگی تأمین امنیت مسیرهای انتقال انرژی اختلاف نظرهایی دارند، ولی هر دو نسبت به تأمین آن بسیار حساس هستند. اروپا بیشتر به جنبه‌های نرم‌افزاری تأمین امنیت انرژی و آمریکا به وجوه سخت‌افزاری آن توجه دارد. دبیرکل ناتو در نشست اعضای این سازمان در ریگا در سال ۲۰۰۷، امنیت انرژی را یکی از مسائل کانونی مورد توجه این سازمان خواند. با وجود اختلاف نظرهای آمریکا و اروپا، مسأله‌ی امنیت انرژی به یکی از مباحث جدی در گفتگوهای فرآتلانتیکی تبدیل شده است. برای اروپا هم تأمین انرژی و هم بهای آن، بیشتر بحث منطقه‌ای و تجاری است، اروپا تمایل به همکاری با ایران در این حوزه را به صورت جدی آشکار ساخته است (Blank, 2006:4).

ژاپن

خاورمیانه ۹۰ درصد نفت ژاپن را تأمین می‌کند: ۲۶ درصد از عربستان، ۲۵ درصد از امارات، ۱۵ درصد از ایران. طرفداران ملاحظات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در برابر یکدیگر، بر سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار هستند. هر یک از آنها اولویت‌های خود را در سیاست خارجی این کشور جستجو می‌کنند. این کشور هم در پی متنوع کردن منابع دستیابی به نیازهای انرژی خود، سیاست خارجی خود را در آسیای مرکزی هم فعال کرده است (کولایی، تابستان ۱۳۸۷).

ژاپن که از دهه‌ی ۱۹۷۰ با چین در حوزه‌ی تأمین انرژی همکاری داشته، در خلیج فارس به ویژه در ایران، رقابت‌های جدی با این کشور را دنبال کرده است (Calder, 2007:25).

هر دو کشور در حوزه‌ی دریای مازندران و نیز آفریقا برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی موردنیاز خود و افزایش امنیت آن، تحرک دیپلماتیک خود را شدت بخشیده‌اند. مسائل ایران و آمریکا و تلاش پیگیر آمریکا برای انزوای ایران، سبب شده ژاپن برای حل و فصل آن و رفع موانع گسترش همکاری با ایران در حوزه‌ی انرژی به اقدامات دیپلماتیک وسیعی دست بزند. نفت و گاز ژاپن در اصل وارداتی است. با وجود اختلاف این کشور با روسیه در مورد جزایر کوریل، همکاری دو کشور برای انتقال انرژی از شرق سیبری به نتیجه رسیده و ساختن این خط لوله‌ی طولانی در دست اجرا است. به دو دلیل اهمیت خط لوله‌ی شرق سیبری (آنگارسک- ناخودکا) برای ژاپن استراتژیک است:

نخست اینکه ۱۵ درصد، از اتکای آن به نفت خاورمیانه می‌کاهد و به تنوع بخشیدن و امنیت انرژی در جهان برای این کشور کمک می‌کند. دوم اینکه اجرای این توافق روابط ژاپن و روسیه را در زمینه‌های مختلف در مسیر بهبود روزافزون قرار می‌دهد. با توجه به اختلاف حل‌نشده‌ی روسیه با ژاپن در مورد جزایر کوریل، این کشور انتخاب ناخودکا را یک انتخاب استراتژیک می‌داند. خط لوله‌ی آنگارسک- ناخودکا (Angarsk- Nakhodka)

که ابتدا قرار بود به داگینگ در چین برود، بزرگترین و پرهزینه‌ترین خط لوله‌ای است که تاکنون برای انتقال انرژی ساخته شده است. این پروژه از خط لوله آلاسکا هم که ۹ میلیارد دلار برآورد شده، بیشتر هزینه دارد. ۱۲-۱۱ میلیارد دلار هزینه‌ی اجرای این طرح است. ژاپن قول تأمین ۷ میلیارد دلار آنرا به روسیه داده مسیر آنرا به سوی دریای ژاپن و بندر ناخودکا در شرق روسیه تغییر داد.

چین

این دولت اقتدارگرایی موفق از نظر اقتصادی، پس از تجربه‌های مشابه در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم (ژاپن و آلمان) اینک به چالشی برای نظم آتلانتیکی تبدیل شده است. روزنامه پراودا آنرا هیولای آسیایی *The Asian Monster* خوانده، که با نظم تک‌قطبی به رهبری آمریکا مخالف است (Nirkonnen, 2008).

چین هم در پاسخ به نیازهای انرژی خود، برای تأمین امنیت آن به تلاش زیادی دست زده است. از سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۳ واردات نفت چین ۳۰ درصد افزایش یافت و چین پس از آمریکا دومین واردکننده‌ی نفت جهان شد. سپس تلاش چین نیز برای تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی موردنیاز آن بیشتر شد. در ده سال گذشته چین امنیت انرژی خود را از آفریقا، دریای سرخ و خلیج گینه تأمین کرده است. چین یک‌سوم تا یک‌چهارم انرژی موردنیاز خود را از آفریقا تأمین می‌کند و به نظر می‌رسد در پی افزایش آن تا ۴۰ درصد مصرف خود است (Rogers, 2002:74).

۱۰ درصد نفت چین از سودان تأمین می‌شود و این کشور در صنایع نفت سودان نقش انحصاری دارد (Canning, 2007:52).

روابط چین با سودان، میانمار و ایران برای تأمین انرژی، با وجود قطعنامه‌های شورای امنیت گسترش یافته است. روابط تجاری ایران و چین به ویژه همکاری‌های نظامی دو کشور سبب ایجاد نگرانی‌های جدی در آمریکا شده است. با وجود مخالفت آمریکا،

چین با ایران در حوزه‌ی یادآوران، قرارداد ۲ میلیارد دلاری را به امضا رسانید. چین در مارس ۲۰۰۴ هم قرارداد ۱۰۰ میلیون دلاری با ایران بست، تا ۱۰ میلیون تن گاز مایع تا ۲۵ سال دریافت کند (Grossman, 2006:136).

ایران از سال ۲۰۰۳ به دومین صادرکننده‌ی نفت به چین تبدیل شد. از ۲۰۰۶ ایران به اولین صادرکننده‌ی نفت چین تبدیل شد (Calabrese, 2006:7).

مشکلات ایران با جامعه‌ی جهانی و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت بر ادامه‌ی این همکاری اثر نداشته، زیرا چین می‌گوید تجارت تجارت است! از ژوئیه ۲۰۰۵ گفتگوهای "همکاری آسیا- پاسیفیک" برای حل اختلاف‌های آمریکا و چین آغاز شد. وزارت انرژی آمریکا و کمیسیون اصلاحات و توسعه‌های چین برای حل اختلاف‌ها و تفاوت دیدگاه‌ها و برنامه‌های متنوعی را سازمان داده‌اند (Cordesman, 2006:60).

تقاضای فزاینده‌ی چین مسأله‌ی امنیت انرژی در بازار جهانی را برجسته‌تر ساخته است. رشد سریع تقاضای چین در بازار انرژی جهان سبب نگرانی روزافزون قدرت‌های اقتصادی جهان بوده است. چین ۶۰ درصد انرژی خود را از خاورمیانه وارد می‌کند و تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود را از اکوادور تا استرالیا، قزاقستان، آذربایجان، عمان، الجزایر دنبال کرده است (Avery, 2005:9).

رقابت این کشور با روسیه، در همان حال، ضمن همکاری با روسیه در سازمان شانگ‌های SCO شکل گرفته است. خط لوله قزاقستان- چین که از سال ۱۹۹۷ آغاز شد، با همان اهمیت خط لوله باکو- تفلیس- جیحان BTC در این منطقه است.

چین با هند نیز در مورد امنیت انتقال انرژی به توافق‌هایی دست یافته است. در مورد همکاری چین و آمریکا دو دیدگاه مخالف و موافق وجود دارد. برخی رشد اقتصادی و تلاش‌های سیاسی آنرا تهدید می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر بر منافع مشترک دو

کشور تأکید دارند. دعوت چین به سازمان بین‌المللی انرژی IEA مرکب از ۲۶ کشور صنعتی که در پاریس مستقر است، از جمله پیشنهادهایی است که برای درگیر کردن چین در مناسبات بین‌المللی سازگار با آمریکا و اروپا مطرح شده است. همکاری نفتی چین با ژاپن از دهه‌ی ۷۰ و تحریم نفتی اعراب آغاز شد. چین در این همکاری هم درآمد و هم دسترسی به تکنولوژی ژاپن را هدف قرار داده بود (Henderson, 2008:9).

رقابت با ژاپن در خط لوله شرق سیبری از آرگانسک Angarsk، که ژاپن در آن هزینه می‌کند، بخشی از دیپلماسی فعال چین در این زمینه است. روابط چین با ایران در پی توجه این کشور به خلیج فارس، از دهه‌ی ۷۰ همواره رو به گسترش بوده است. معاملات تسلیحاتی با چین در طول جنگ برای ایران بسیار اهمیت داشت. روند توسعه‌ی روابط ادامه یافت، تجارت دو کشور از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰، به ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید؛ چین بعد از ژاپن دومین طرف تجاری ایران است.

ایالات متحده آمریکا

همان‌گونه که اشاره شد خلیج فارس و خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است (Reppy, 2007:3).

وابستگی انرژی تهدیدهای زیر را در آمریکا برجسته می‌کند:

آثار فجایع طبیعی، جنگ، تروریسم بر اقتصاد جهانی، تقاضای مصرف‌کنندگان جدید؛ چین، هند و برزیل که منابع موجود را تهدید می‌کنند؛ رقابت‌های جدید ابزاری در خدمت تولیدکنندگان است. داشتن نفت و گاز به صاحبان آن اجازه می‌دهد در برابر فرایند دمکراتیک‌سازی مقاومت کند، خطر تغییرهای آب و هوایی، خشکسالی، بیماری‌ها، مهاجرت‌های وسیع، وابستگی کشورهای صادرکننده به آن، صدمه به کشورهای در حال

توسعه و تهدید نظم اقتصادی جهانی جدی به نظر می‌رسد. به این ترتیب ضرورت متنوع کردن منابع انرژی بیش از پیش برای رهبران آمریکا اهمیت پیدا کرده است.

قانون تحریم ایران و لیبی ILSA که در سال ۱۹۹۶ از سوی آمریکا علیه این دو کشور به مورد اجرا گذاشته شد، برای ممنوعیت سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در ایران و لیبی تنظیم شد، در عمل فقط سبب محرومیت شرکت‌های آمریکایی شد. در سال ۲۰۰۲ این کشور ۱۱/۵ میلیون بشکه نفت در روز وارد کرد و براساس برخی برآوردها این رقم در سال ۲۰۲۵ به ۲۰/۷ میلیون بشکه خواهد رسید (Deutch, 2004:11).

نیاز روزافزون آن به منابع انرژی در استراتژی امنیت ملی آن، جایگاه ویژه‌ای یافته است. افزایش بهای بنزین پس از توفان کاترینا و توفان ریتا، آسیب‌پذیری آمریکا را در برابر نوسان‌های عرضه‌ی منابع انرژی را روشن‌تر ساخت (Russell & Moran, 2008:4-5).

در پی ایجاد تقاضاهای جدید در بازار جهانی انرژی، در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ مسایل اقتصادی مورد تأکید بیشتر قرار گرفت. پیوند امنیت ملی با اقتصاد و آسیب‌پذیری آمریکا نسبت به واردات نفت، نیاز به بازسازی استراتژی امنیت را مطرح کرد (Twksbury, 2006:3).

تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ و انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ اهمیت این موضوع را آشکار کرد. با توجه به انباشت چشمگیر منابع نفت جهان در خلیج فارس، آمریکا دسترسی و کنترل آنرا هدف استراتژیک خود قرار داده است.

نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه

روسیه از سال ۲۰۰۱ به عنوان بازیگر جهانی ظاهر شده و در عرصه‌ی صدور گاز به قدرتی بی‌نظیر تبدیل شده است (Saunders, 2008:9).

این کشور با قطع صدور انرژی برای افزایش بهای آن، گذشته از علایق سیاسی، از وابستگی‌ها و بدهی‌های کشورهای دیگر برای اهداف سیاسی استفاده می‌کند (Blank, ۲۰۰۶:۹).

اموال و دارایی‌های آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها در صنایع انرژی روسیه، همراه با منابع نفت و گاز طبیعی آن، روسیه را به سوی سیاست خارجی فعال‌تر سوق می‌دهد. اقدام روسیه در ژانویه ۲۰۰۶ برای کاهش صدور گاز به اوکراین (Worthington, 2006:2)، بدون کم کردن صدور آن به اروپا در این زمینه قابل اشاره است. توافق روسیه و آلمان هم برای احداث خط لوله از شمال اروپا به سوی بازارهای مصرف در آلمان (Nord Stream Pipeline)، برای اعمال فشار به لهستان، که گاز روسیه از طریق آن به آلمان صادر می‌شود، از شواهد سیاست خارجی مبتنی بر توانایی چشمگیر صدور نفت و گاز روسیه است. ۴۳ درصد گاز مصرفی در آلمان، ۱۰۰ درصد گاز مصرفی در جمهوری‌های بالتیک، رومانی، بلغارستان، اسپانیا، پرتغال، ۲۴ درصد در فرانسه و ۹۰ درصد نفت مصرفی آلمان، از روسیه وارد می‌شود.

برخی از تحلیل‌گران هدف روسیه را ایجاد دو نوع وابستگی در اروپا از طریق شرکت عظیم گاز پروم Gazprom می‌دانند، در حالیکه گروهی دیگر هدف آنرا گسترده‌تر و برای ایجاد نفوذ و قدرت در اروپا در برابر آمریکا برآورد می‌کنند. هدفی که در پی فروپاشی مطرح شد، ولی آمریکا مجال آنرا به روسیه نداد. گسترش ناتو به سوی شرق با وجود ابراز نگرانی‌های روسیه ادامه یافت (کولایی، ۱۳۸۶:۷۷).

برخی هم هدف روسیه را شکل دادن به "یالتای جدیدی" در اروپا خوانده‌اند. گاز پروم هم در آسیای مرکزی در سال‌های اخیر فعال‌تر شده است. به هر حال نیاز روسیه به سرمایه‌ی خارجی و نقش دولت این کشور در کنترل بخش انرژی، جایگاه گاز پروم و

روس نفت، باید همراه با هم مورد ارزیابی قرار گیرد. بخش انرژی روسیه با کمبود منابع، ضعف مدیریت و فساد دست به گریبان است.

در برابر تلاش روسیه برای استفاده از اهرم گاز در اروپا، این کشورها هم در پی یافتن منابع جدید برای کاهش فشار روسیه در حوزه‌ی نفت به حرکت در آمده‌اند. کشورهای اروپایی برای امنیت بخشیدن به تأمین انرژی خود با توجه به اقدامات روسیه، که به آن اشاره شد، طرح نابوکو Nabucco را برای تأمین گاز طبیعی از مسیر ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان، اتریش مورد توجه قرار داده‌اند. سیاست آلمان درگیر کردن روسیه در منافع مشترک است، در حالی که بریتانیا به خاطر قتل الکساندر لیتویننکو جاسوس روسی در لندن، مشکلات جدی با روسیه پیدا کرده است. اختلاف‌های روسیه و آمریکا در مورد اروپا و مسایل جهانی بر روابط این کشورها با روسیه نیز اثر گذاشته است. سخنرانی پوتین در نشست امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷، بیانگر روند تعمیق شکاف در میان روسیه با آمریکا بود. تقاضای بیشتر برای گاز توجه روسیه به آسیای مرکزی را بیشتر می‌کند و مصرف داخلی بالای آن بر اهمیت این موضوع می‌افزاید. استفاده‌ی بیشتر از نفت و گاز در سیاست خارجی، سبب فشار بیشتر به بخش خصوصی در داخل این کشور می‌شود.

در پرتو تحولات پس از تجزیه‌ی اتحاد شوروی کشورهای حوزه‌ی دریای مازندران به گونه‌ای روزافزون مورد توجه قرار گرفته‌اند. براساس برآوردهای شرکت نفت انگلیس BP در بررسی آماری انرژی جهان (۲۰۰۴)، ۵ کشور حوزه‌ی خزر ۲۱۶ میلیارد بشکه نفت و ۲۸۱۹ تریلیون فوت مکعب، گاز دارند، این ۵ کشور ۱۸/۸ درصد نفت جهان و ۴۵ درصد گاز جهان را در اختیار دارند. این منطقه را مکیندر "قلب جهان" و برژینسکی «چاله سیاه» قدرت و یا بالکان اوراسیای مرکزی خوانده‌اند (Xvetang, 2006:3).

همکاری اعضای سازمان شانگهای SCO در حوزه انرژی، نقش ژئوپلیتیک آمریکا را در اوراسیای مرکزی تحت تأثیر شدید قرار می‌دهد. همهی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده از خطوط لوله‌ی نفت را برای تقویت قدرت و نفوذ خود مورد توجه قرار داده‌اند (کولایی، ۷۰:۱۳۸۷-۴۷).

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز هم در برابر این سیاست‌ها برای یافتن مسیرهای متنوع انرژی، تحرک گسترده‌ای را سازمان داده‌اند (Stulberg & Cosijn, 2006:4-5).
قرار گرفتن چین به جای ژاپن در رتبه‌ی دوم اقتصادی جهان، گسترش همکاری این کشور و روسیه را سرعت بخشید. ژاپنی‌ها سعی کردند این خط لوله از آنگارسک به بندر ناخودکا در شرق روسیه ساخته شود.

بازی بزرگ جدید در خزر؛ نقطه‌ی همکاری روسیه - آمریکا - اروپا

براساس برآورد شرکت نفت انگلیس BP، ایران، روسیه و آسیای مرکزی ۱۸/۸ درصد نفت و ۴۵ درصد گاز جهان را دارند. امنیت انرژی در برنامه‌های سازمان شانگهای SCO هم مورد توجه قرار گرفته است. پس از انقلاب‌های رنگی در قرقیزستان (کولایی، ۱۹۰:۱۳۸۴-۱۶۷) سازمان شانگهای SCO از آمریکا خواست نیروهایش را از آسیای مرزی خارج سازد. به هر حال در شرایط پس از استقلال جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، روسیه و قزاقستان به جلب سرمایه‌ی خارجی بسیار نیاز دارند (Blank, 2006:7-8).

مسأله‌ی بی‌ثباتی سیاسی و تروریسم، تأمین این منابع را با دشواری روبه‌رو کرده است. با وجود جایگاه ژئوپلیتیکی ایران برای ایجاد دسترسی مناسب برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز، آمریکا برای حذف ایران از مسیرهای انتقال انرژی سیاست خود را تنظیم کرده است (Blank, 2006:3-4).

برای آمریکا امنیت انرژی فقط مسأله‌ای اقتصادی نیست، بلکه وجوه سیاسی آن مهمتر است. برای تنوع منابع و مسیرهای انتقال انرژی از دریای مازندران بسیار اهمیت

دارد. روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را در رقابت با خود می‌یابد و در پی کنترل آن حرکت کرده است.

سیاست‌های ترکیه

در جریان "بازی بزرگ" خط لوله‌ها، ترکیه برای تبدیل شدن به مسیر اصلی انتقال انرژی از حوزه دریای مازندران، دیپلماسی فعالی را سازمان داده است. این کشور توانسته به خوبی در چارچوب سیاست‌های آمریکا منافع خود را تأمین کند. رقابت روسیه و ترکیه برای انتقال انرژی از حوزه دریای مازندران به سوی اروپا با بروز تنش‌های جدی در روابط دو کشور همراه بوده است. وقتی در سال ۱۹۹۵ ساختن خط لوله‌ی باکو-جیحان مطرح شد، بسیاری از تحلیل‌گران امکان ساخته شدن آن را رد می‌کردند، ولی این خط لوله در سال ۲۰۰۵ افتتاح شد و در سال ۲۰۰۶ نفت اولیه از آن صادر شد. خط لوله‌ی دیگری هم از مسیر گرجستان (باکو-ارزروم-جیحان) برای انتقال گاز ساخته می‌شود، تا گاز شاه دنیز را به سوی گرجستان و ترکیه ببرد. به این ترتیب ترکیه در تأمین امنیت انرژی اروپا جایگاه مهمی را به دست آورده است، که همواره بر تنوع خطوط انتقال انرژی تأکید داشته است. خط لوله‌ی باکو-جیحان برای خروج از کنترل روسیه و کاهش نفوذ ایران و روسیه طراحی و اجرا شد.

به هر حال این خط لوله (BTC) بیشتر از آنکه اقتصادی-تجاری باشد، سیاسی بوده است. در نشست سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCE در استانبول، کلیتون از اجرای این خط لوله با قوت حمایت کرد. در پی ساختن این خط لوله، ترکیه برای بهبود روابط با روسیه هم تلاش زیادی انجام داده است. دوسوم گاز ترکیه از روسیه تأمین می‌شود. بنابراین ترکیه هم برای تأمین منابع خود و هم ایفای نقش برای منافع خود در روابط با اروپا این سیاست را ضروری یافته است. این کشور برای تبدیل شدن به محل تقاطع (hub) خطوط انتقال انرژی از غرب دریای مازندران، در شرایط انزوای ایران، به موفقیت‌های

بزرگی دست یافته است. ترکیه توانسته با بهره‌گیری از جایگاه خود به عنوان پل اروپا و آسیا، در تحقق استراتژی متنوع‌سازی منابع و مسیرهای انتقال انرژی به کشورهای اروپایی منافع بسیاری به دست آورد (Ozdemi, ۲۰۰۷:99-113).

سیاست انرژی روسیه و نگرانی روزافزون آمریکا و اروپا برای متنوع‌سازی مسیرهای انتقال انرژی در ساخته شدن خط لوله‌ی باکو- تفلیس- جیحان BTC بسیار تأثیرگذار بوده است.

جمهوری اسلامی ایران

امنیت انرژی، ارتباط مستقیم با جایگاه ژئوپلیتیکی کشورها و همسایگان آنها دارد. از این نظر ایران در میان کشورهای جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. با توجه به اهمیت روزافزون تأمین امنیت انرژی و تنوع دستیابی به منابع و عرضه‌ی آن از مسیرهای گوناگون، فرصت عظیم تاریخی برای ایران در جهت ایفای نقش در این زمینه به درستی مورد شناسایی و بهره‌برداری قرار نگرفت. ایران در برابر فشارهای آمریکا برای انزوای جهانی، به اروپا و سپس چین برای تأمین نیازهای انرژی آنها تمایل یافت. قراردادهای ایران با چین به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید، که برای چین در رفع نیازهای آن بسیار گران‌بها بوده است. ایران که سومین تأمین‌کننده‌ی نفت ژاپن نیز می‌باشد (Pontius, 2006:1)، به جای بهره‌گیری از توانمندی‌های جغرافیایی خود، به بازیگری همراه و همساز در شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی، برای روسیه تبدیل شده است. بازیگری که همه‌ی عرصه‌های رقابت را برای ادامه‌ی تقابل با آمریکا و اروپا، به نفع روسیه واگذار کرده است. ایران که از موقعیت بی‌نظیر و استثنایی در میان دو حوزه‌ی استراتژیک انرژی جهان، یعنی خلیج‌فارس و دریای مازندران برخوردار است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۲۷)، در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی به شریکی پرفایده برای روسیه تبدیل شده است. ابتدا چشم‌پوشی از منافع حقوقی و قانونی در دریای مازندران، سپس از دست دادن مزایای سیاسی- اقتصادی انتقال

انرژی از مسیر ایران شکل گرفت. برای روسیه که نگران تنوع در مسیرهای انتقال انرژی از جمهوری‌های پیشین عضو اتحاد است، سیاست‌های ایران بسیار مطلوب بوده است. ایران به جای بهره‌گیری از موقعیت ممتاز جغرافیایی خود، برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی و ارائه‌ی تسهیلات برای راهیابی بازیگران جهانی به حوزه‌ی دریای مازندران، همراه با روسیه، بدون ایجاد نگرانی برای این کشور، در جهت تأمین منافع انحصاری آن در کنترل انتقال انرژی از مسیرهای جنوبی به سوی آب‌های آزاد جهان، همگامی با آنرا هدف قرار داده است. از سوی دیگر آمریکا هم در پی تأمین اهداف خود، بزرگ‌نمایی تهدید ایران را دنبال کرده (Henderson, 2008:17) و پیوسته کوشیده ایران را عامل تهدید و بی‌ثباتی در منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج‌فارس معرفی کند. در این زمینه برخی از جریان‌های داخلی نیز همراهی سازنده‌ای را شکل داده‌اند. ترسیم یک تهدید پایدار از ایران، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی همواره از سوی آمریکا، به ویژه جریان‌های نو محافظه‌کار و بنیادگرا، دنبال شده است.

از شعارهای داخلی در ایران برای نابودی اسرائیل، بهترین ابزارها در جهت تحکیم یکپارچگی علیه ایران و تأمین منافع اسرائیل برای نمایش تهدیدهای امنیتی علیه آن تهیه شده است. ترسیم تهدید ناشی از یک ایران مجهز به سلاح هسته‌ای در این زمینه، جهت تأمین نیازهای آمریکا برای انزوای ایران بسیار مؤثر بوده است. تمرکز بر تهدید شیعی‌گری ایران در منطقه، طرح انباشت سلاح‌ها و موشک‌های ایرانی در سیاست بزرگ‌نمایی تهدید ایران، به محروم شدن کونکو Conoco، انرون Enron، اکسون Exxon و شورون Chevron از بازارها و صنایع نفت ایران منجر شده است. مخالفت پایدار آمریکا با تلاش ایران در بهره‌گیری از مزایای ژئوپلیتیکی آن در اجرای پروژه‌ی انتقال گاز از ایران به پاکستان و سپس هند، همکاری هسته‌ای آنرا با هند نیز توسعه داده است (Kohen & Others, 2008:2-3).

کرملین هم به جای خط لوله‌ی صلح (ایران-پاکستان- هند)، از خط لوله‌ی ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هند که مورد تأکید آمریکا است، حمایت می‌کند. هراس از اشاعه‌ی تکنولوژی هسته‌ای در میان کشورهای اسلامی، برای آمریکا و اروپا و در اصل همه کشورهای صاحب سلاح هسته‌ای بسیار جدی بوده است. رقابت بازیگران جهانی در عرصه‌ی تأمین انرژی و امنیت بخشیدن به دستیابی به آن، برای ایران فرصت‌های چشمگیری را عرضه کرده، هرچند هزینه‌های بهره‌گیری از آن همواره رو به افزایش است. با خروج کونکوی آمریکایی، توتال فرانسوی انجام تعهدهای آنرا بر عهده گرفت، ولی هزینه‌های آن از محل درآمدهای عظیم نفت ایران پرداخته شد.

نتیجه‌گیری

عرضه‌ی انرژی و مسائل مربوط به آن، به عاملی مؤثر برای رشد و توسعه‌ی همه‌ی کشورهای جهان تبدیل شده است. در روند پرشتاب جهانی شدن، منافع اقتصادی همه‌ی کشورهای جهان با بازارهای جهانی پیوندهای روزافزون یافته است. بر همین اساس مسیرهای انتقال انرژی در شکل‌گیری سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی جایگاه مهمی به دست آورده است. همه‌ی کشورهای صنعتی پیشرفته‌ی جهان به واردات انرژی وابسته هستند، که در حیات و سرنوشت کشورهای صادرکننده نیز بسیار اثرگذار است. هرچند برای کاهش این وابستگی شدید، تلاش وسیعی به منظور یافتن جایگزین‌های جدید صورت گرفته، ولی همچنان نفت بزرگترین منبع تأمین انرژی در جهان است.

خاورمیانه و خلیج‌فارس همچنان مهمترین منبع استراتژیک تأمین انرژی جهان است. اقتصاد جهانی به رفتارهای کشورهای خاورمیانه به شدت وابسته است. در سراسر قرن گذشته و آغاز قرن ۲۱ این منطقه به کانون رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد و در سه دهه‌ی اخیر هم آلام جنگ‌های پی‌درپی را در این زمینه، پذیرا شده است. کنترل

ایران بر تنگه هرمز، ایفای نقش مهم آنرا در تأمین امنیت انرژی جهان در پی داشته، زیرا ۴۰ درصد نفت جهان از این تنگه عبور می‌کند.

روسیه که از سال ۲۰۰۱ به عنوان بازیگری جهانی رفتار می‌کند، با قطع صدور انرژی، از وابستگی‌ها و بدهی‌های کشورهای دیگر برای تأمین اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند. این مسأله تلاش‌های کشورهای اروپایی را هم برای متنوع کردن منابع و مسیرهای انتقال انرژی افزایش داده است. تحولات پس از نابودی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، بر اهمیت استراتژیک ایران در شمال تنگه هرمز افزوده است. ایران با قرار گرفتن در میان دو حوضه استراتژیک انرژی جهان، خلیج فارس و دریای مازندران، از اعتبار و جایگاه بی‌همتایی برخوردار شده است. با وجود جایگاه ژئوپلیتیکی ایران برای ایجاد دسترسی مناسب برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز، آمریکا سیاست خود را برای حذف ایران از مسیرهای انتقال انرژی تنظیم کرده است. ایران که در میان صادرکنندگان انرژی جایگاه ویژه‌ای دارد، فرصت عظیم تاریخی در جهت ایفای نقش در زمینه امنیت انرژی از راه تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال در شرایط پس از نظام دو قطبی را، به درستی مورد شناسایی و بهره‌برداری قرار نداد.

ایران که در برابر فشارهای آمریکا برای انزوای جهانی، به اروپا و سپس چین، برای تأمین نیازهای انرژی آنها تمایل یافت، به شریکی پرفایده برای روسیه تبدیل شده است. چشم‌پوشی از منافع حقوقی و قانونی در دریای مازندران و نبود توجه عملی به مزایای سیاسی - اقتصادی انتقال انرژی از مسیر ایران، برای روسیه که نگران تنوع در مسیرهای انتقال انرژی از جمهوری‌های پیشین عضو اتحاد است، ایران را به شریکی بسیار مطلوب مبدل ساخته است. روسیه که در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را رقیب خود می‌یابد، برای کنترل آن رفتار خود را تنظیم می‌کند؛ از سوی دیگر ترکیه نیز برای تبدیل شدن به محل تقاطع (hub) خطوط انتقال انرژی از غرب دریای مازندران، در شرایط انزوای ایران، به

نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان ... / ۸۷

موفقیت‌های بزرگی دست یافته و توانسته با بهره‌گیری از جایگاه خود به عنوان پل اروپا و آسیا، در تحقق استراتژی متنوع‌سازی منابع و مسیرهای انتقال انرژی کشورهای اروپایی، منافع بسیاری به دست آورد.

به این ترتیب ایران که برای ایفای نقش مؤثر در تأمین امنیت انرژی در منطقه و جهان و تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال انرژی توانایی بازی دیپلماتیک سازنده‌ای را دارد، به دلیل نبود رویکرد واقع‌گرایانه در رفتار سیاست خارجی خود، زمینه‌ی فرصت‌های بی‌نظیری را برای ایفای نقش منطقه‌ای و حتی جهانی از دست داده است. جایگاه بی‌همتای ایران در میان دریای مازندران و خلیج فارس همچنان به عنوان اهرمی کارآمد در خدمت دیپلماسی ایران قرار دارد. هرچند که فرصت‌های بسیار سوزانده شده (و دیگران از آن بسیار بهره برده‌اند)، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی هنوز امکانات عظیمی را فراروی ایران قرار داده، که براساس ارزیابی واقع‌گرایانه براساس ضرورت‌های تأمین منافع ملی، هنوز می‌توان از آن در خدمت منافع ایرانیان بهره‌برداری کرد.

منابع

۱. کولایی، الهه. "ژئوپلیتیک انتقال انرژی از قفقاز"، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۱، زمستان و بهار ۸۷-۱۳۸۶.

۲. مجتهدزاده، پیروز. "امنیت آسیای باختری در ژئوپلیتیک قرن بیستم"، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۷.

3. Avery, Emma Chanlett. **USA: SRC Report for Congress**, 2005.
4. Blank, Stephen. **Can East Asia Dare to Tie its Energy Security to Russia and Kazakhstan?** USA: US Army War College, 2006.
5. Calabrese, John. **China and Iran: Mismatched Partners**, USA: Games Town Foundation, August 2006.
6. Calder, Kente. **Sino- Japanese Energy Relations: Prospects for Deepening Strategic Competition**, USA: Johns Hopkins, March 2007.

7. Canning, Cherie. "Pursuit of the Pariah: Iran, Sudan, and Myanmar in China's Energy Security Strategy, **Security Challenges**, Vol.3, No.1, Feb 2007.
8. Cordesman Anthony, "USA: CSIS, www.csis.org/bruke, 2006.
9. Daojiong, Zha. "China's Energy Security and its International Relations", **The China and Eurasia Forum Quarterly**, Nov 2005.
10. http://silkroadstudies.org/new/docs/CEF/Quarterly/November-2005/Zha_Daojiong.pdf.
11. Deutch, John. "Future United States Energy Security Concerns", **MIT, Report**, No.115, Sep2004.
12. Douglas & Sarah Allison.
www.heritage.org/research/middleEast/bg1982.cfm.
13. Energy Information Administration, <http://www.eia.gov/imp/imports.html>.
14. "Energy Agency Sets Grim Oil Forecast", **Wall Street Journal**, November 2005.
15. Friedman, Thomas L. "The First Law of Pertopolitics", **Foreign Policy**, May/June 2006.
16. http://www.foreignpolicy.com/story/ams.php?story_id=3426
17. Grossman, Marc. "Turkey Add Energy to America's Relation with Turkey", **GMFBlog**, Sep 7, 2007.
18. Kohen, Areil & others. "The Proposed Iran- Pakistan- India Gas Pipeline, An Unacceptable Risk to Regional Security", No. 2139, 30 May 2008.
19. Henderson, Simon. Energy in Danger: Iran, Oil, and the West, **Policy Focus**, No.83, June 2008.
20. Isbell, Paul. International Economy and Trade, 123/ 23 Nov 2007.
21. Nirkkonen, Toumas. "Chinese Energy Security and the Unipolar World Integration or Confrontation?" **PEI Electronic Publications** 1/ 2008.
22. Ozdemir, Volkan. "Turkey's Role in European Security Energy", www.botas.gov.ir.eng.
23. Pontius, Pamela. "Japan's New National Energy Strategy and Iran: Geopolitics or Geo-economics?" Johns Hopkins University, October 2006.
24. Reppy, Judith. **Arabian Gulf Oil, International Security and American Strategy**, USA: Cornell University, 2007.
25. Russell, James & Daniel Moran. **The Militarization of Energy Security**, USA: Department of National Security Affairs, 2008.
26. Sen, Satyakee. "The Energy Security, Challenges faced by India and China: Recipe for Potential Conflict", 2006.
27. Saunders, Paul. **Russian Energy and European Security**, US: The Nixon Center, 2008.

28. Stringer, Kevin D." Applying a Partfolio Approach", **Baltic Security and Defence Review**, Vol. 10, 2008.
29. Spyridoula, Amalia Metallinnou. "Energy Security: The Russia Trans-Siberian Pipeline and the Sino- Japanese Courtship", September 2006.
30. Stulberg, Adam N & Hendrik Cosijn. "Transatlantic Energy Security and the Caspian Sea Basin: Moving towards a Common Agenda", **East West Institute**, Vol.1, No. 6, August 2006.
31. "The Dragon Tucks in", **the Economist**, July 2, 2005.
32. Tonnesson, Stein& Ashid Kolas, **Energy Security in Asia: China, India, Oil and Peace**, Oslo, RRIO, 2006.
33. Twksbury, Dennis D. **Preemptive Energy Security: An Aggressive Approach to Meeting America's Requirements**, US; US Army College, 2006.
34. Wortington, Barry. "Energy Security, **World Environment Center**, Sep.22, 2006.
35. Xuetang Guo. "The Energy Security in Central Eurasia, The Geopolitical Implications to China's Energy Strategy", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 4, No. 4, 2006.
36. Yergin, Daniel. "Ensuring Energy Security", **Foreign Affairs**, Vol.85, No.2, 2005.
37. Yergin, Daniel. "Energy Security in 1990s", **Foreign Affairs**, Vol.66, No.1, fall 1988 .